

## تعیین عنوان جرم، تکلیف شاکی یا مراجع قضایی؟

### (با تحلیلی در جرم آدم ربایی با حلیه)

ابوالفضل انتظاری

یکی از قواعد مسلم پذیرفته شده بنا به حکم عقل و فطرت انسان، اصل برائت است. این اصل تأثیر بسیاری بر نحوه رسیدگی و صدور حکم توسط محاکم اعم از کیفری و مدنی دارد و مستقیماً با رعایت حقوق افراد و جلوگیری از صدور آرای ناعادلانه مرتبط است؛ زیرا بنابر آن، هیچ کس را نمی توان گناهکار شناخت یا متعهد به انجام عمل یا پرداخت چیزی دانست مگر آنکه تعهد یا گناهکار بودن او توسط یک مرجع صالح قانونی و بر اساس قانون به اثبات برسد.<sup>(۱)</sup> ماده (۱۹۷) قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ مقرر می‌دارد: «اصل، برائت است. بنابراین، اگر کسی مدعی حق یا دینی بر دیگری باشد باید آن را اثبات نماید؛ در غیر این صورت با سوگند خواننده، حکم برائت صادر خواهد شد.» هر چند در قوانین عادی مربوط به امور کیفری به این اصل اشاره نشده است، لیکن این امر به لحاظ اهمیت، مورد توجه قانونگذار قانون اساسی بوده است. اصل سی و هفتم قانون اساسی مقرر داشته است: «اصل، برائت است و هیچ کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی شود، مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد.» بنابراین، در امر مدنی، اثبات حق یا دین و در امر کیفری اثبات جرم مستلزم وجود دلیل است. اقامه دلیل در امر مدنی تابع قاعده «البینه علی المدعی...» است و وسیله ای برای فصل خصومت بین طرفین دعوا و تأمین منافع خصوصی آنان است و قضاوت نیز به محدوده ای معین و مشخص که احراز صحت ادعای یکی از طرفین دعواست محدود می شود.<sup>(۲)</sup> به این محدودیت در ماده (۲) قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ تصریح شده است. در امر حقوقی مدعی باید تشریفات مقرر در قانون برای اقامه دعوا از آن جمله تقدیم دادخواست و شرایط آن را از جمله «خواسته و بهای آن، آنچه که خواهان از دادگاه درخواست دارد، ذکر ادله و وسایلی که خواهان برای اثبات ادعای خود دارد...» رعایت کند.<sup>(۳)</sup> در سیستمی که دعوی عمومی توسط دادسرا طرح و تعقیب می شود، اقامه دلیل از وظایف خاص این مرجع می باشد و مواردی که متضرر از جرم به تبع امر کیفری مبادرت به طرح دعوا می نماید، دلیل آوری در خصوص ضرر و زیان به عهده مدعی خصوصی خواهد بود.<sup>(۴)</sup> تشریفات خاصی برای شکایت در امر

کیفری وجود ندارد. تکلیفی در صورت عدم امکان برای تعیین مشخصات و نشانی مشتکی عنه یا مظنون و ارائه ادله و اسامی و مشخصات و نشانی شهود و مطلعین متوجه شاکی نیست. شاکی جز در موارد مصرح قانونی\* تکلیفی به تعیین عنوان جرم و ماده قانونی ندارد، بلکه صرفاً نیاز به شرح موضوع شکایت از جانب شاکی است.

KKKKKK

\* از مواردی که شاکی باید عنوان جرم را تعیین نماید، حکم ماده (۲۳۰) قانون مجازات اسلامی است که مقرر می‌دارد: «مورد دعوا باید معلوم باشد و مدعی قتل باید نوع آن را از لحاظ عمد یا غیر عمد بیان و اگر اصل قتل ثابت شود و نوع آن اثبات نشود باید با صلح میان قاتل و اولیای مقتول و عاقله، دعوا را خاتمه داد.»

در این نوشته پس از انعکاس جریان رسیدگی به یک پرونده و احکام صادرشده از دادگاههای عمومی تهران و نقض آنها در شعبه دیوان عالی کشور، به وظایف شاکی، دادسرا و دادگاه کیفری در تعیین عنوان جرم ارتكابی، مستند قانونی جرم بودن عمل ارتكابی خواهیم پرداخت. بحث در خصوص دلایل در امور کیفری، موقعیت و ارزش اثباتی آنها و طرق تحصیل آنها را به فرصت دیگری موكول می‌کنیم.

### ۱ - جریان رسیدگی به جرم آدم ربایی با حيله پرونده اصراری کیفری

۱ - ۱: فردی به نام نوید . . . با نام مستعار منوچهر . . . با طرح زمینه دوستی با محصلین بین پانزده تا هجده ساله و با عنوان آموزش کاراته و یا آشنا کردن آنان با دختری با قصد و نیت قبلی سوء استفاده جنسی با تباری قبلی با دوستش به نام علی . . . با نام مستعار مسعود و هومن در حالی که کلید منزل وی را در نیز در اختیار داشته، آنان را به مکان مورد نظر برده و با فاصله کوتاهی از زمان ورود آنان، علی . . . که معمولاً قبل از ورود آنان به منزل و در پشت بام پنهان می‌شده با لباس کماندویی نیروی انتظامی با درجه سروانی و با اتیکت سید محمود سعادت و مسلح به اسلحه کمری ( که البته بعد از کشف مشخص شده که قلابی بوده ) وارد و با عنوان اینکه جهت سرقت و یا ایجاد رابطه با خواهرش وارد منزل وی

شده‌اند، آنان را مرعوب و حتی در اوراق بازجویی که قبلاً تهیه کرده بوده اند مشخصات نوید . . . ( با نام مستعار ) و فرد همراه وی را منعکس و نیت قبلی خود را نسبت به فرد همراه نوید عملی می‌کرده‌اند. بدواً بر اساس شکایت پدر امیر . . . مبنی بر مورد تجاوز قرار گرفته شدن فرزندش توسط افراد مذکور، پرونده در شعبه ۱۵۰۶ دادگاه عمومی تهران تشکیل و با تشخیص کل موضوع از مصادیق بارز افساد فی‌الارض به استناد ماده (۵) قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، پرونده را با صدور قرار عدم صلاحیت به دادگاه انقلاب اسلامی تهران ارسال نموده اند .

۱ - ۲ : شعبه ۲۷ دادگاه انقلاب اسلامی تهران، با احراز ارتکاب عمل لواط با جوانان به دفعات توسط متهمین به استناد ماده (۱۱) قانون مجازات اسلامی و توجهاً به حصول علم، آنان را به اعدام و همچنین آقای علی . . . را به اتهام استفاده از لباس نظامی و اسلحه و بی سیم قلبی به منظور تهدید و اغفال جوانان به استناد ماده (۵۵۶) از قانون یاد شده، به پرداخت پنج میلیون ریال جزای نقدی و آقای نوید . . . را به اتهام قوادی به استناد ماده (۱۳۸) قانون مذکور، به هفتادوپنج ضربه شلاق حدی محکوم نموده است.

۱ - ۳ : با اعتراض محکوم علیهما، پرونده در شعبه ۳۲ دیوان عالی کشور مطرح و شعبه یاد شده با توجه به حدود صلاحیت دادگاه انقلاب، احکام صادرشده را نقض نموده است : < . . . . . > لذا حکم صادرشده نقض و مقرر می‌شود پرونده به دادگاه رسیدگی کننده عودت داده شود تا نسبت به اتهامات هر دو متهم مبنی بر ربودن اشخاص با حیله و تزویر و سپس انجام عمل منافی عفت لواط، تفکیک و به مرجع صالح دادگاه عمومی ارسال گردد و مورد رسیدگی قرار بگیرد . در خصوص کشف اوراق ضد انقلابی از متهم علی . . . و ارتباط وی با گروهکهای ضد انقلاب . . . در دادگاه انقلاب اسلامی رسیدگی و حکم مقتضی صادر گردد.>

۱ - ۴: پرونده در شعبه ۱۶۰۳ دادگاه عمومی تهران مطرح و منتهی به صدور حکم محکومیت هر دو به استناد ماده (۶۲۱) و یکصد ضربه شلاق حدی به اتهام "تفخیز" به استناد ماده (۱۲۱) و محکومیت علی . . . به دو سال حبس به اتهام " جعل عنوان دولتی " به استناد ماده (۵۵) و چهل و سه ضربه شلاق به اتهام "تهدید به مرگ" به استناد ماده (۶۶۹) از قانون مجازات اسلامی شده است.

۱ - ۵: با اعتراض محکوم علیهما و وکلای آنان، پرونده مجدداً در شعبه ۳۲ دیوان عالی کشور مطرح و شعبه یاد شده با این استدلال: « . . . نظر به اینکه در پرونده دلیلی بر اینکه محکومین به هر نحو مبادرت به آدمربایی نموده باشند اقامه نگردیده و شکات نیز در جلسه دادگاه حضور نیافته و چنین ادعایی نیز نکرده‌اند؛ لذا با قبول اعتراض وکلای محکومین، این قسمت از دادنامه ( مجازات تعیین شده برای شرکت در آدمربایی ) نقض و رسیدگی به این اتهام به شعبه هم عرض دادگاه عمومی تهران ارجاع می‌گردد.» در سایر موارد "جعل عنوان دولتی"، "تهدید به مرگ" و "تفخیز" نیز احکام صادر شده ابرام گردیده است.

۱ - ۶: پرونده در شعبه ۱۶۰۴ دادگاه عمومی تهران مطرح و شعبه یاد شده پس از احضار دو نفر از شکات به نامهای امیر . . . و امیر . . . و اخذ توضیح از آنان و مواجهه با متهمین با این استدلال: > . . . با عنایت به ماده (۶۲۱) قانون مجازات اسلامی که عنوان داشته هر کس به قصد مطالبه وجه یا به هر منظور دیگر به عنف یا تهدید یا حيله شخصاً یا توسط دیگری شخصی را برباید یا مخفی کند . . . و عمل متهمین این‌گونه بوده که با پسران ۱۵ - ۱۶ ساله طرح دوستی ریخته و با این حيله که قصد دارند او را با دختری آشنا کنند به خانه برده و با به‌وجود آوردن جو وحشت و تهدید آنان را در خانه نگهداشته و آنها را مجبور به تمکین از لواط و تفخیز نموده‌اند و با توجه به سایر محتویات پرونده . . . با احراز بزهکاری آنان و تطبیق عملشان با ماده (۶۲۱) مذکور، هر یک را به پانزده سال حبس محکوم نموده است.

۱ - ۷: با اعتراض به حکم صادرشده، پرونده مجدداً در شعبه ۳۲ دیوان عالی کشور مطرح و شعبه مذکور به شرح ذیل، آرای صادرشده را اصراری تشخیص و به استناد بند "ج" ماده (۲۶۶) قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری، پرونده را به محضر ریاست دیوان عالی کشور ارسال داشته است:

«... نظر به اینکه دادنامه... صادرشده از شعبه ۱۶۰۳ دادگاه عمومی تهران که بدون ذکر مستند و دلیل و صرفاً مبتنی بر اظهارات شکات که بعداً اتهام آدمربایی را مطرح نموده اند، حکم به محکومیت هر یک از متهمین علی... و نوید... به پانزده سال زندان به استناد ماده (۶۲۱) قانون مجازات اسلامی به جرم آدمربایی صادر نموده و شعبه ۳۲ دیوان عالی کشور از این جهت که دلیل و مدرکی مبنی بر آدمربایی محکومین در پرونده نبوده آن را نقض و رسیدگی را به شعبه دیگر دادگاه عمومی تهران ارجاع کرده و شعبه ۱۶۰۴ محکمه عمومی تهران نیز مانند شعبه ۱۶۰۳ صرفاً به استناد شکایت شاکی امیر... و مفاد ماده (۶۲۱) که عنوان می‌دارد: «هر کس به قصد مطالبه وجه یا به هر منظور دیگر به عنف یا تهدید و یا حيله... شخصی را برباید» و عمل متهمین این‌گونه بوده که با طرح دوستی با پسران و با این حيله که قصد دارند آنها را با دختری آشنا کنند به خانه برده و مرتکب عمل خلاف شده‌اند؛ رأی بر محکومیت متهمین مذکور به پانزده سال حبس به جرم آدمربایی صادر نموده است. آرای صادرشده را که بر خلاف نظر دیوان عالی کشور و محتویات پرونده است اصراری تشخیص و...»

۸-۱: هیئت عمومی شعب کیفری دیوان عالی کشور در تاریخ ۸۲/۸/۲۰ رأی خود را به شرح ذیل صادر نموده است:

«اعتراض نسبت به رای صادرشده از شعبه ۱۶۰۴ دادگاه عمومی تهران که به موجب آن هر یک از آقایان علی... و نوید... در مورد آدمربایی به استناد ماده (۶۲۱) قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵، به پانزده سال حبس محکوم شده‌اند، وارد و قابل پذیرش نیست؛ زیرا جرم انتسابی مزبور زمانی محقق

می‌شود که کسی شخصی را عمداً به قصد مطالبه وجه یا مال یا هر منظور دیگری به عنف یا تهدید یا حيله شخصاً یا توسط شخص دیگر بر خلاف میل و رضایت وی از محلی به محل دیگری به‌نحوی که عرفاً عنوان ربودن دارد منتقل و جابجا می‌نماید؛ و با توجه به محتویات پرونده و مقاصد و اقدام متهمان و مفاد رأی معترض‌عنه، تحقق شرایط قانونی مذکور نیز محرز است. بنابراین، ضمن رد اعتراض و درخواست تجدیدنظر، دادنامه شماره ۱۵۲۹ - ۸۰/۵/۲۳ صادرشده از دادگاه فوق‌الذکر به استناد بند «ج» ماده (۲۶۶) قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری، به اکثریت قریب به اتفاق آرا ابرام می‌شود.»

#### ۱- با مذاقه در مفاد ماده (۶۲۱) قانون مجازات اسلامی که مقرر می‌دارد:

«هر کس به قصد مطالبه وجه یا مال یا به قصد انتقام یا به منظور دیگر به عنف یا تهدید یا به‌هرنحو دیگر شخصاً یا توسط دیگری شخصی را بر باید یا مخفی کند، به حبس از پنج تا پانزده سال محکوم خواهد شد. در صورتی که سن مجنی علیه کمتر از پانزده سال تمام باشد یا ربودن توسط وسایل نقلیه انجام پذیرد یا به مجنی علیه آسیب جسمی یا حیثیتی وارد شود، مرتکب به حداکثر مجازات تعیین شده محکوم خواهد شد و در صورت ارتکاب جرایم دیگر به مجازات آن نیز محکوم می‌گردد.» ملاحظه می‌گردد که بر خلاف آنچه در وهله اول به‌نظر می‌رسد که ربودن اشخاص ملازمه با عنف یا تهدید دارد، قانونگذار دایره آن را به موردی که شخص با رضایت و بدون اعمال عنف یا تهدید از جانب رباینده در نتیجه اعمال حيله و یا تمهید سایر مقدمات او را همراهی می‌نماید، تسری داده است. پس با توجه به عدم اطلاع شخص از نیت و قصد واقعی رباینده، و به‌لحاظ فقدان رضایت واقعی شخص، قانونگذار این همراهی را به مثابه همراهی با عنف یا تهدید تلقی کرده و فرض بر این بوده که اگر شخص از قصد و نیت واقعی رباینده آگاهی پیدا می‌کرد او را همراهی نمی‌نمود و در این صورت رباینده مجبور بود به عنف یا تهدید متوسل گردد.

به این ترتیب به‌نظر می‌رسد که:

ذکر عبارت «دلیل و مدرکی، مبنی بر آدم‌ربایی محکومین در پرونده نیست» در دادنامه شعبه دیوان‌عالی کشور ناشی از برداشت آنان از تحقق بزه آدم‌ربایی در صورت اعمال عنف یا تهدید بوده است، وگرنه دلیل کافی بر اعمال حيله برای همراه کردن اشخاص توسط آقای فرید . . . وجود داشته است.

## ۲ - وظیفه و تکلیف دادسرا در تعیین نوع جرم ارتكابی بر اساس مواد قانونی:

جرم، رفتاری ضد اجتماعی است که به سبب ایجاد اختلال در نظم عمومی، اقامه دعوا علیه مرتکب آن را موجب می‌گردد.<sup>(۵)</sup> قانونگذار ایران در ماده (۲) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ مقرر می‌دارد: «هر فعل یا ترک فعلی که در قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد جرم محسوب می‌شود.»<sup>(۶)</sup> بنابراین، توصیف، انواع عمل مجرمانه و تعیین نوع یا انواع مجازات مترتب بر آنها از وظایف قانونگذار است.<sup>(۷)</sup> تعقیب بزهکار، وظیفه و تکلیف دادسرا است. دادسرا حق امتناع یا تعلل در اجرای تکلیف قانونی ندارد. هرچند شاکی خصوصی در شروع و تعقیب امر کیفری در مواردی دخالت دارد، لیکن بار مهم این تعقیب متوجه دادسراست<sup>(۸)</sup>

قانون آیین دادرسی کیفری، اصول و مقررات حاکم بر کشف، تحقیق جرایم و تعقیب نمودن و همچنین نحوه رسیدگی و صدور رأی و تجدیدنظر و اجرای احکام را بیان نموده و وظایف و اختیارات مقامات قضایی را تعیین می‌کند.<sup>(۹)</sup>

صرف‌نظر از تعیین انواع جرایم و مجازاتهای مترتب بر آنها در قانون جزای ماهوی<sup>(۱۰)</sup> و نیز تقسیم جرایم از جهت اقامه و تعقیب دعوا، و نیز صرف‌نظر از وظایف نهایی مقامات دادسرا (دادستان، دادیار و بازپرس) پس از تکمیل تحقیقات مقدماتی (صدور قرار منع تعقیب یا موقوفی تعقیب و یا مجرمیت و یا قرار تعلیق تعقیب)،<sup>(۱۱)</sup> مقامات قضایی و از آن‌جمله مقامات دادسرا، در ارزیابی اعمال ارتكابی از این جهت که آن اعمال واجد وصف مجرمانه یا فاقد این وصف هستند و همچنین تشخیص و تعیین نوع عمل مجرمانه ارتكابی با توجه به ماده (۲) قانون مجازات اسلامی، تابع تعاریف اعمال مجرمانه در قوانین

جزای ماهوی می باشند. قواعد و مقررات مربوط از قواعد آمره بوده و اراده شاکی و متهم هیچ گونه تأثیری در ارزیابی نفس اعمال ارتكابی و تطبیق آن با مواد قانونی ندارد. شاکی در اعلام شکایت خود صرفاً مکلف به اعلام موضوع شکایت با ذکر تاریخ و محل وقوع جرم است. به عبارت دیگر، شاکی تکلیف دارد فقط آنچه را که اتفاق افتاده بیان نماید و لزومی به تعیین نوع جرم ارتكابی به طور دقیق و ماده یا مواد قانونی مستند جرم بودن آن را ندارد. علاوه بر این، در صورت عدم امکان، تکلیفی به تعیین مشخصات و نشانی مشتکی عنه یا مظنون و ادله و اسامی و مشخصات و نشانی شهود و مطلعین را ندارد. حتی ممکن است شاکی عرض حال خود را ناقص داده و یا عرض حال شفاهی بدهد. اگر جرم از جرایم قابل گذشت نباشد<sup>(۱۲)</sup> و شاکی نتواند متهم را معین نماید یا دلایل اقامه دعوا کافی نباشد یا از شکایت خود صرف نظر نماید، دادسرا و دادگاه وظیفه دارند که تحقیقات لازم را انجام دهند.<sup>(۱۳)</sup>

بنابراین به جهت توجه این تکلیف به قاضی:

اولاً - شاکی خصوصی تکلیفی نسبت به تعیین عنوان مجرمانه اعمال ارتكابی متهم و مستند قانونی مجرمانه بودن عمل ارتكابی ندارد.

ثانیاً - به فرض تعیین عنوان مجرمانه عمل ارتكابی و شکایت تحت آن عنوان و استناد به مواد قانونی راجع به آن، قاضی تکلیفی در تبعیت از آن ندارد.

به عنوان مثال:

- اگر شخصی ادعا نماید که فردی به قصد انتقام یا مطالبه وجه و یا . . . . با مراجعه به مهد کودک فرزندش، خود را به عنوان پدر فرزندش معرفی و با اغفال مسئول مربوط موفق شده که فرزندش را تحویل گرفته و به جای نامعلومی ببرد، مقامات دادسرا و یا قاضی دادگاه نمی تواند به این دلیل که شاکی تحت عنوان "بودن" شکایتی نکرده از تطبیق مورد با ماده (۶۲۱) قانون مجازات اسلامی خودداری نمایند.

— یا اگر دارنده چک پس از اخذ گواهی عدم پرداخت و یا بدون آن، به لحاظ بالا بودن مبلغ، آن با عنوان کلاهبرداری شکایتی را مطرح نماید، شکایت تحت این عنوان با توجه به حاکمیت قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات بعدی آن نسبت به موضوع، قاضی را مکلف به تبعیت از عنوان اتخاذی شاکی نمی نماید.

در خصوص تشخیص نوع جرم ارتكابی، یعنی تطبیق عمل ارتكابی با مواد قانونی ممکن است در دادسرا، بین دادستان و بازپرس اختلاف نظر به وجود آید، که در این صورت حل اختلاف با دادگاه عمومی کیفری خواهد بود؛<sup>(۱۴)</sup> و دادستان مکلف است در کیفرخواست، نوع اتهام و مواد قانونی مورد استناد را ذکر نماید.

(۱۵)

### ۳ - تکلیف دادگاه نسبت به نوع جرم و مواد استنادی دادسرا در کیفرخواست:

با اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۸، در حوزه های قضایی که دادسرا تشکیل می گردد، ممکن است این سؤال مطرح گردد که در مواردی که رسیدگی محاکم کیفری اعم از دادگاه عمومی جزایی، دادگاه کیفری استان و دادگاه انقلاب متوقف بر صدور کیفرخواست از دادسراست، آیا محاکم مذکور مأخوذ به عنوان جرایم و مواد استنادی در کیفرخواست هستند یا خیر؟ پاسخ این سؤال با توجه به تکلیف قاضی کیفری که وظیفه ارزیابی "اعمال ارتكابی" و تطبیق آن با مواد قانونی را دارد، منفی است. قاضی محاکم کیفری وظیفه ارزیابی "اعمال ارتكابی" که نسبت به آن کیفرخواست صادر و تقاضای مجازات شده است، دارد و خارج از آن "حق ارزیابی" و رسیدگی به سایر اعمال ارتكابی متهم که نسبت به آن کیفرخواست صادر نشده به جز مواردی که بر حسب موازین قانونی مستقیماً می تواند رسیدگی نماید، ندارد.

این امر در ماده یک اصلاحی مواد الحاقیه به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۳۷، به شرح ذیل مقرر گردیده بود:

«اقامه دعوای جزایی از طرف دادستان، دادگاه را در حدود صلاحیت خود مکلف به رسیدگی و صدور حکم به همان جرم‌هایی می‌کند که در کیفرخواست قید شده و خارج از آن حق رسیدگی ندارد.»<sup>(۱۶)</sup>

رأی شماره ۴۸۷۰ — ۳۹/۹/۱۲ هیئت عمومی دیوان عالی کشور در مقام تفسیر ماده مذکور برآمده است که مؤید مطلب مذکور در فوق است.<sup>(۱۷)</sup>

هرچند در قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۸ چنین ماده ای ذکر نشده لیکن علاوه بر استنباط از مفهوم مخالف تبصره «۳» ماده (۳) قانون اصلاحی مذکور، این امر در ماده (۱۶) آیین نامه اجرایی قانون مذکور مصوب ۱۳۸۱/۱۱/۹ رئیس قوه قضاییه ذکر گردیده است. این ماده مقرر می‌دارد: «..... دادگاه عمومی جزایی، دادگاه کیفری استان و دادگاه انقلاب به جرایم مندرج در کیفرخواست و نیز جرایمی که در اجرای تبصره «۳» ماده (۳) قانون مستقیماً در دادگاه مطرح می‌شود، رسیدگی می‌نماید.....»

لذا قاضی محاکم کیفری اگر در ارزیابی «عمل ارتكابی» که نسبت به آن کیفرخواست صادر شده نوع جرم ارتكابی را غیر از آنچه که در کیفرخواست ذکر شده تشخیص دهد، بر اساس تشخیص خود عمل خواهد کرد و معنای این اقدام، خروج از حدود کیفرخواست صادر شده نمی‌باشد.

با توجه به مراتب مذکور و اصل عدم تکلیف شاکی به تعیین عنوان جرم ارتكابی، ذکر عبارت:

«... شکات نیز در جلسه دادگاه شرکت و حضور نیافته و چنین ادعایی نکرده اند ... «و» ... که بعد اتهام آدم‌ربایی را مطرح نموده اند ...» در دادنامه شعبه دیوان عالی کشور فاقد توجیه قانونی بوده است.

**پی‌نوشت‌ها:**

- ۱- هاشمی باجگانی، سید جعفر، بررسی تطبیق اصول محاکمات مدنی، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی ایران، چاپ اول، ۱۳۷۸، ص ۲۱۶.
- ۲- دکتر خزانی، منوچهر، فرآیند کیفری (مجموعه مقالات)، انتشارات گنج دانش، چاپ اول، زمستان ۱۳۷۷، ص ۱۲۶.
- ۳- دکتر گلدوزیان، ایرج، حقوق کیفری تطبیقی، جلد اول موسسه انتشارات جهاد دانشگاهی، چاپ اول، ۱۳۷۴، ص ۳.
- ۴- به مواد (۴۸) تا (۵۲) قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ مراجعه شود.

- ۵- دکتر خزانی، منوچهر، همان، ص ۱۲۹.
- ۶- دکتر آشوری، محمد، آیین دادرسی کیفری، انتشارات سمت، چاپ اول، جلد اول، تابستان ۱۳۷۵، ص ۷۶.
- ۷- به نظریه‌های شماره ۶۰۷۳ / ۷ - ۱۳۶۲/۱۲/۱۰ و ۶۴۸۱ / ۱ - ۶۹/۱۲/۱۸ اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضاییه نیز مراجعه شود.
- ۸- اعمال مجرمانه و مجازات مترتب بر آنها در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ و ۱۳۷۵ و سایر قوانین خاص مثل قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا و اختلاس، قانون صدور چک بلامحل و... بیان شده است.
- ۹- در سیستم رسیدگی دادگاههای عمومی و انقلاب با توجه به قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ قسمتی از وظیفه دادرسی به دادگاههای عمومی و قسمتی به رؤسای حوزه قضایی محول شده است ( ماده ۳ و تبصره ماده ۱۲ ) سپس بر اساس قانون اصلاح قانون یاد شده مصوب ۸۱/۷/۲۸ با تشکیل دادرسی در هر حوزه قضایی وظیفه کشف جرم، تعقیب متهم به جرم، اقامه دعوی از جنبه حق الهی و حفظ حقوق عمومی و حدود اسلامی، اجرای حکم و رسیدگی به امور حسبیه به دادرسی محول شده است ( بند الف ماده ۳۵ اصلاحی و ماده ۱۰۵ آیین نامه اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۸۱/۱۱/۹ رئیس قوه قضاییه).
- ۱۰- به ماده (۱) قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ و ماده (۳۹) قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ مراجعه شود.
- ۱۱- قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ و ۱۳۷۵ و سایر قوانین خاص متعدد راجع به تعیین جرایم و مجازاتهای مترتب بر آنها مثل قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ و قانون صدور چک بلامحل مصوب ۱۳۵۵ با آخرین اصلاحات مصوب ۱۳۸۲.
- ۱۲- با توجه امکان اعمال قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۲۹۰ با اصلاحات بعدی آن توسط دادرسی نیروهای مسلح به ماده (۲۲) قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶ و ماده (۴۰) قانون آیین دادرسی کیفری مذکور مراجعه شود.
- ۱۳- جرایم قابل گذشت در قوانین خاص راجع به جرایم موضوع آن قوانین و یا در ماده (۷۲۷) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ بیان شده است هرچند در خصوص نحوه اعمال بند "۲" ماده

(۶) قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ نسبت به جرایم مذکور در ماده ۷۲۸ اختلاف نظر وجود دارد.

۱۴- به مواد ۶۹ و ۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ مراجعه شود.

۱۵- به قسمت اخیر بند "ج" ماده (۳) قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۸۱/۷/۲۸ مراجعه شود.

۱۶- به بند "۲" ماده (۳) قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۸۱/۷/۲۸ مراجعه شود.

۱۷- بر اساس ماده (۳۰۸) قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸، قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۲۹۰ و اصلاحات بعدی آن و همچنین کلیه قوانین و مقررات مغایر با قانون مذکور "نسبت به دادگاههای عمومی و انقلاب" لغو شده است.

۱۸- رأی شماره ۴۸۷۰ - ۱۳۳۹/۹/۱۲ هیئت عمومی دیوان عالی کشور به شرح ذیل است:  
 "منظور از اصلاح ماده (۱) الحاقی به قانون اصول محاکمات کیفری منع دادگاه از مداخله و رسیدگی به اتهاماتی است که ممکن است در پرونده انعکاس داشته و در کیفرخواست مورد ادعای دادرسی شهرستان نباشد ولی رسیدگی دادگاه به اتهام یا اتهاماتی در کیفرخواست مورد تعقیب و ادعای دادرسی شهرستان بوده و منطبق ساختن آن با هر ماده ای از مواد قانونی که بر حسب کیفیت عمل تشخیص می دهد ولو با ماده ای که در کیفرخواست مورد استفاده و استناد واقع نشده است منع قانونی نداشته وبا مفاد و مفهوم ماده یک الحاقی مغایرتی ندارد....."